



پاسخ جامعه‌شناسی و روان‌شناختی به این سؤال که چرا حادثه «اسکله شهید رجایی» زودتر از انتظار فراموش شد؟

راز و رمز داغ سرد

گزارش

سهیلانوری - روزنامه نگار: روز شنبه ششم اردیبهشت ماه حوالی ساعت ۱۲ و ۱۰ دقیقه به وقت محلی، آتشی به جان اسکله شهید رجایی در بندرعباس افتاد که زبانه‌های آن قلب مردم ایران را سوزاند، اما برخلاف حادثه‌های مشابه یا نمونه عینی تری مثل فرو ریختن ساختمان متروپل در آبادان، این داغ زودتر از آنکه انتظار می‌رفت به سردی گرایید.

ارزیابی یک حادثه از دریچه نگاه متخصصانی که در صحنه حضور و از نزدیک در جریان کم و کیف ماجرا قرار داشتند، صحیح‌ترین و البته قابل پذیرش‌ترین نتیجه را به همراه خواهد داشت، از این رو گفت‌وگو با جامعه‌شناسان و روان‌شناسانی از «بندرعباس» که با جغرافیای این خطه آشناترند، خصوصیات اخلاقی مردمان آن را می‌شناسند، عملکرد مسئولان این شهر جنوبی را به چشم دیده‌اند و گواه بهتری برای تاباندن نور به ابعاد این حادثه تلخ هستند، معیار بهتری است تا دریابیم چرا شعله احساسات و عواطف ساکنان بندر و هموطنان مان در اقصی نقاط کشور، همزمان با مهار زبانه‌های آتش، خاموش شد.

با وقوع انفجار در یکی از دروازه‌های اصلی واردات کالاهای اساسی به کشور، اهالی «بندر» شبیه خاکسترنشین‌ها شدند و بندرعباس شبیه شهر جنگ‌زده‌ها. تا چند روز اول، همین تصویریر چهره شهرنشسته بود، اما هرچه آتش در اسکله کم‌جان‌تر شد، از میزان این جو سنگین هم کاسته شد و حالا که ماه‌گرد این حادثه مهیب هم سپری شده، قصه پُر غصه بندرعباس در سکوتی سنگین روایت می‌شود.

مقایسه زخم اسکله با متروپل

واقعیت این است که سر و صدای حادثه بندر زودتر از انتظار به سکوت ختم شد درحالی که داغ ریزش ساختمان پلاسکو یا متروپل که آن هم سازهای در یکی از شهرهای جنوبی کشور بود و در این مورد خاص، مصداق عینی‌تری برای مقایسه است تا مدت زیادی تازه بود. اینکه چرا روژه‌ای پرانتهاپ این چنینی با کیفیت متفاوتی در حافظه تاریخی‌مان ثبت شده است را از «لیلا خاککی» جامعه‌شناس و معلم یکی از دبیرستان‌های دخترانه همین شهر می‌پرسیم و او در پاسخ فاصله زیاد «اسکله شهید رجایی» با شهر را علت اصلی این سکوت یا به زعم برخی «بی‌تفاوتی» می‌داند و در این رابطه می‌گوید: «۳ سال و چند روز از ریزش ساختمان متروپل در شهر آبادان گذشته، اما این یک واقعیت است که اثرات آن حادثه بر مردم ایران بسیار عمیق‌تر از چیزی بود که در پی انفجار اسکله شاهد آن بودیم. دلیل عمده این واقعیت هم آن است که ساختمان متروپل در دل شهر ساخته شده بود و ویرانی آن، آواربرداری، امدادرسانی‌ها و تمام لحظه‌های پس از حادثه به زندگی روزمره مردم شهر گره خورده بود، در حالی که اسکله دور از چشم مردم بندر، روزها در آتش سوخت و عملیات امداد و نجات و اطفای حریق تنها از طریق تصاویری که با وقعه هم منتشر می‌شد در دسترس عموم قرار گرفت.»

یعنی پروتکل‌های اسکله را دلبلی برای ممنوعیت ورود افراد عادی یا داوطلبان امدادرسانی به بستر انفجار و قرار گرفتن در جریان حادثه نمی‌دانید؟

درست می‌گویید. اسکله شهید رجایی گارد سفت و سختی دارد و مردمان عادی و حتی بسیاری از امدادسازان، اجازه ورود به محوطه آن را ندارند. بنابراین همین که کارگرد اقتصادی اسکله شهید رجایی به کارکرد اجتماعی آن می‌چربید و یک نهاد مردمی نیست که با روزمره مردم ارتباط چندانی داشته باشد، دلیل مهمی برای این بی‌تفاوتی است، اما می‌خواهم بگویم باید توقع داشت به همین دلیل، عواطف و افکار عمومی به اندازه سایر حوادثی که با زندگی مردم مقاربت بیشتری دارد، درگیر نشده باشد.

چقدر رفتار مسئولان را در این بازخورد اجتماعی دخیل می‌دانید؟

یکی از موضوعات غیرقابل چشم‌پوشی در حادثه بندرعباس این است که در اغلب ادارات استان هرمزگان و شهر بندرعباس، بومیان در رده‌های شغلی متوسط رو به پایین و امور اجرایی مشغول هستند و صاحبان شرکت‌ها، رده‌های شغلی متوسط رو به بالا و امور ریاستی و همچنین ترخیص‌کارها افراد غیربومی هستند که همین هم سبب شده میزان همبستگی اجتماعی در استان هرمزگان و شهر بندرعباس، کمتر از سایر استان‌ها و شهرهای جنوبی ایران باشد. بی‌راه نیست اگر بگویم که همین مسأله بعضی از بندری‌ها را نسبت به اتفاقی که در اسکله و برای گروهی از صاحبان مشاغل افتاده، بی‌تفاوت کرده است.

○ از منظر این جامعه‌شناس نمی‌توان متکبران اجتماعی را که طبقه‌های مختلف اجتماعی در میزان همدردی افراد یا منفعل عمل کردن آنها مؤثر خواهد بود. در واقع شکافی که بین طبقه‌های مختلف اجتماعی و طبقه حاکم ایجاد شده، دلیل عمده‌ای است که موجب احساس نابرابری شده و متأسفانه روزبه‌روز هم بر میزان آن افزوده خواهد شد.

خستگی از همدردی

اگر موارد مطرح شده را دلایل اولیه سکوت زود هنگام هیاهوی اسکله از منظر جامعه‌شناسی بدانیم، بی‌تردید باید ابعاد روان‌شناختی این عکس العمل غیر قابل پیش‌بینی را هم مد نظر قرار دهیم. برای بررسی عمیق‌تر این ابعاد، کسی بهتر از یک روان‌شناس اهل بندرعباس نیست که هم لایه‌های اجتماعی و روان‌شناختی این شهر را به خوبی می‌شناسد و هم از نزدیک در جریان مسائلی قرار گرفته که برپروز این حادثه سر باز کرده‌اند.

فریدون کریم‌نیا که بعد از حادثه، در اسکله حضور داشت و همچنان با گروه درمانی و سایر شیوه‌های روان‌درمانی، سعی در پذیرش حادثه برای بازماندگان و مواجهه بهتر با پیامدهای روانشناختی آن دارد، در پاسخ به این سؤال که چرا انفجار بندر نسبت به حوادث مشابه، به ظاهر زودآرام شد، به تفاوت سطح پیگیری و همدردی عمومی اشاره و اضافه می‌کند: «حادثه متروپل یک «فروپاشی» بود و فروپاشی ساختمان، نمادی از ناامنی و بی‌ثباتی است که احتمال دارد برای هر شهروندی و در هر ساختمانی اتفاق بیفتد، از این رو همدردی و ترس گسترده‌تری را برمی‌انگیزد.

همچنین، فرایند نجات و آواربرداری طولانی مدت، با تصاویر زنده و لحظه‌به‌لحظه از انتظار خانواده‌ها، یک روایت دراماتیک و مستمر ایجاد کرده بود که رسانه‌ها و افکار عمومی را درگیر نگه داشت. از سویی قربانیان هم به صورت «گرفتار (گیر افتاده)» و «قابل نجات» تصویر شدند که حس فوریت و امید را تقویت می‌کرد. در حالی که در حادثه بندرعباس هرچند انفجار بسیار مهیب بود، اما یک رویداد ناگهانی و سریع اتفاق افتاد که پس از موج اولیه شوک،

«پاکسازی» صحنه حادثه با سرعت انجام شد و تصاویر «دراماتیک» کمتری برای نمایش مداوم وجود داشت.»

آیا ماهیت صنعتی بندر (اسکله) در عکس العمل افراد سهمی داشته است؟

قطعاً! این ماهیت صنعتی، حادثه بندر را در ذهن برخی، به یک «حادثه کارگاهی» تقلیل داد تا یک فاجعه عمومی و قربانیان نیز اغلب به عنوان «کارگران» دیده شدند که همین هم به‌طور ناخودگاه سطح همدردی عمومی را کاهش داد.

ابعاد انسانی این حادثه را در مقایسه با ریزش متروپل چگونه می‌بینید؟

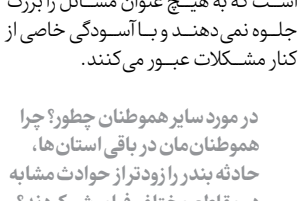
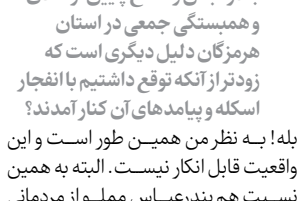
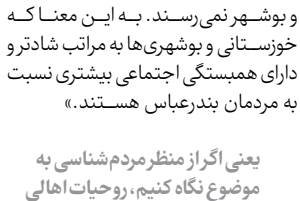
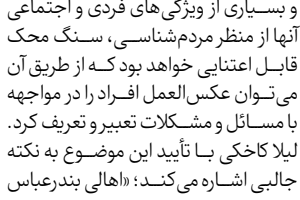
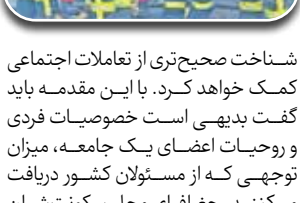
ابعاد انسانی و قابل شناسایی بودن قربانیان حادثه متروپل یک موضوع غیرقابل‌انکار است که بر میزان ابراز احساسات عمومی صحنه می‌گذارد. بسیاری از قربانیان حادثه متروپل و خانواده‌هایشان شناخته شده بودند و داستان‌های شخصی آنها به سرعت منتشر شد و همین «شخصی‌سازی» فاجعه، همدردی عمیق‌تری را برانگیخت در صورتی که در بندرعباس، این شخصی‌سازی کمتر اتفاق افتاد یا به دلیل ماهیت کارگاهی و صنعتی، کمتر به بستر عموم جامعه راه پیدا کرد.

تکرار حوادث این چنینی چطور؟ آیا در این واکنش نقش داشته است؟

در مباحث روان‌شناسی موضوع مهمی تحت عنوان خستگی از همدردی (Compassion Fatigue) وجود دارد. بر همین اساس باید به جامعه‌ای اشاره کنم که در سال‌های اخیر با فجایع و بحران‌های متعددی (سیل، زلزله، کرونا، متروپل و...) مواجه بوده و همین مواجهه مداوم به «خستگی از همدردی» منجر شده و ظرفیت روانی جامعه را برای همدردی عمیق با هر فاجعه جدیدی کاهش داده است. این واقعیت همانقدر تکان‌دهنده است که وقتی تمرکز بر ابعاد فنی و اقتصادی یک حادثه به ابعاد انسانی آن می‌چربد؛ در حقیقت مادامی که در حوادث صنعتی، بیشترین تمرکز بر ابعاد فنی، علت‌یابی و خسارت‌های اقتصادی وجود داشته باشد تا ابعاد انسانی و روانی و این موضوع در حوادث دیگر هم تکرار شود، بدیهی است رنج افراد آسیب‌دیده در پس‌زمینه قرار می‌گیرد و به همین نسبت شاهد همدردی کمتری خواهیم بود.

رابطه شادی با همبستگی

بسیاری از متفکران جهان بر این واقعیت اتفاق نظر دارند که به واسطه فرهنگ‌هایشان را زیر ذره‌بین برد، این دانش که زندگی اجتماعی، فکری و فرهنگی افراد جوامع مختلف و همچنین الگوهای رفتاری، باورها و ارزش‌های آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد، به درک بهتر تفاوت‌ها و شباهت‌های میان انسان‌ها و



کرد

است. هرچند در روزهای اول کسانی به صورت خودجوش از استان‌های دیگر به بندرعباس آمدند، اما بدون تعارف اگر سال‌ها قبل چنین حادثه‌ای اتفاق می‌افتاد، شاهد سطح بیشتری از همدلی بودیم. من مصداق این واقعیت را آن پدر و مادری می‌دانم که به سرنوشت فرزندشان بی‌اهمیت هستند و بدیهی است همسایه نسبت به وضعیت آن کودک بی‌تفاوت خواهد بود.

تصویر بندر

بدون شک این یک تذکر و هشدار جدی به حساب می‌آید که اگر پیامدهای روان‌شناختی حادثه غیرمنتظره اسکله شهید رجایی مورد بررسی و درمان قرار نگیرد، عواقب نگران‌کننده‌ای در پی خواهد داشت. برای تشریح این عواقب احتمالی، از لیلا خاککی می‌خواهم ششم اردیبهشت‌ماه جاری تا چند روز پس از آن را به تصویر بکشد؛ هفته اول پس از انفجار، در بندر رسماً عزای عمومی برپا شده بود. عصرها خبری از صدای بلند موسیقی در محله‌ها و مراکز خرید نبود. راننده‌های جوان دیگر با موسیقی شاد ضرب نمی‌گرفتند. بندر و اهالی آن کم‌فروغ شده بودند، صدای بازی بچه‌ها خاموش شده بود. مردم شهر در بیت فرو رفته بودند. در گوشه و کنار که قدم می‌زدی کوهی وارد یک شهر جنگ زده شده بودی.»

این تصویر خاکستری تا چند روز در ذهن مردمان بندر قاپ شده بود؟ خیلی زود جای این فضای سوت و کور با بی‌تفاوتی عوض شد. مردم شهر به محض اینکه حس کردند ابعادی به غیر از ابعاد انسانی حادثه اولویت دارد، بسان جوامعی که به یکباره دریافتند باید از این خاکسترنشین پرخیزند به زندگی عادی بازگشتند.

○ از آنجا که تعبیر این جامعه‌شناس موضوع ساده‌ای نیست، از فریدون کریم‌نیا که روزهای طولانی در بطن حادثه وجود داشت، خواستم تا از منظر روانشناختی، تصویر افراد حاضر در اسکله را در روزهای اول حادثه و حالا که بیش از یک ماه از آن گذشته شرح دهد؛ «شوک همراه با گیجی، بی‌حسی عاطفی یا حتی ناتوانی در پردازش اطلاعات، اضطراب شدید از تکرار حادثه، ترس از جان خود و عزیزان، اضطراب ناشی از عدم قطعیت تا نامنی، سوله پنیگ، بی‌قراری، مشکلات خواب، کاهش فقدان ناگهانی بازماندگان، خشم ناشی از اینکه فرصت حفاظتی نداشتند، احساس گناه، تنش قلب، لرزش، حالت تهوع، سردرد، مشکلات تمرکز، حافظه و تصمیم‌گیری از واضح‌ترین پیامدهای حادثه بود که چهره کارکنان اسکله و افرادی که به دلایل مختلف در صحنه حادثه حضور داشتند را در هم ریخته بود.»

برای تسکین آلام حادثه در روز و در گام اول چه کردید؟

در این مواقع امداد روانی اولیه نقش بسیار مهمی دارد. به همین منظور تیم‌های روان‌شناسی اعزامی بر اساس اصول PFA عمل کردند. من شاهد بودم بسیاری از افراد ابتدا در شوک بودند و قادر به بیان احساسات خود نبودند. بعضی از آنها بشدت مضطرب و بی‌قرار و بنابراین ایجاد یک فضای آرام و امن در اولویت بود تا افراد بتوانند نفس بکشند و کمی از شوک حادثه خارج شوند. فراهم کردن فضایی امن برای صحبت کردن بدون اجبار و گوش دادن فعال و

همدانه و همچنین ارتباط با خانواده‌ها و اطلاع‌رسانی دقیق و در حد امکان بسیار حیاتی بود.»

آن تروماها در حال حاضر برطرف شده‌اند؟

بهبود تروما یک فرآیند زمان‌بر است و آرام شدن ظاهری وضعیت به معنای پایان رنج نیست.

در فاز پس از بحران، باید نگران کدام ابعاد روان‌شناختی بود؟

پس از فروکش شوک اولیه، اختلال استرس پس از سانحه (PTSD)، افسردگی، اختلالات اضطرابی و سوگ پیچیده بروز می‌کند که معمولاً این علائم با فلش‌بک‌ها، کابوس‌ها، افکار مزاحم، دوری از مکان‌ها، افراد یا فعالیت‌هایی که یادآور حادثه هستند، بی‌حسی عاطفی، از دست دادن علاقه، خودسرنزشی، مشکلات خواب، گوش به زنگ بودن دائمی و پیامدهایی از این دست ظاهر می‌شوند.

این حادثه بر سلامت روان خانواده‌ها نیز تأثیر گذاشته است؟

خانواده‌ها آسیب‌دیدگان مستقیم، بلکه نه‌تنها آسیب‌دیدگان مستقیم، بلکه همسران، فرزندان و والدین قربانیان یا مصدومان نیز بشدت تحت تأثیر قرار می‌گیرند و بروز اضطراب، افسردگی، مشکلات رفتاری کودکان و فشارهای اقتصادی و اجتماعی دور از ذهن نیست.

تأثیر آن بر جامعه محلی و محیط کار چطور؟

این انتظار می‌رود که کارگران بندر با ترس از بازگشت به محیط کار، کاهش بهره‌وری و نیاز به حمایت‌های روان‌شناختی در محل کار مواجه شوند. اما در مورد کسانی

که به‌طور مستقیم درگیر حادثه نبودند، این امکان وجود دارد که دچار کاهش حس امنیت عمومی شوند و این ناامنی را در محیط زندگی و کار حس کنند. از سویی دیگر بر روابط اجتماعی هم تأثیر خواهد گذاشت، به طوری‌که گروهی از افراد ممکن است گوشه‌گیر شوند و گروهی هم به حمایت‌های اجتماعی، نیاز بیشتری پیدا کنند.

چه اقداماتی اکنون در زمینه شناسایی افراد در معرض خطر و ارائه خدمات روان‌شناختی به آنها در حال انجام است؟

شناسایی افرادی که در معرض خطر بالای ابتلا به اختلالات روانی هستند، ارائه خدمات روان‌شناختی فردی و گروهی برای کمک به پردازش تروما، مدیریت علائم و توسعه مهارت‌های مقابله‌ای، روان‌آموزی (Psychoeducation) به معنای آموزش به افراد و خانواده‌ها در مورد واکنش‌های طبیعی به تروما و راه‌های مقابله سالم، تشویق به ارتباط با خانواده، دوستان و گروه‌های حمایتی، حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی (مشکلات مالی خود منبع بزرگی از استرس روانی هستند) و ایجاد فضای امن برای افرادی که شروع به پردازش آنچه اتفاق افتاده می‌کنند تا احساسات و تجربیات‌شان را بیان کنند از جمله اقداماتی است که این روزها انجام می‌شود.

و در آخر چالش اصلی در این مقطع چیست؟

رسیدگی به آسیب‌دیدگان خاموش؛ کسانی که ممکن است علائم را پنهان کنند یا به دلیل انگ اجتماعی، از درخواست کمک خودداری کنند.



به نظر می‌رسد تا ماه‌ها و حتی سال‌ها پس از حادثه به حمایت‌های روان‌شناختی و اجتماعی نیاز است. بیشتر رنج و زخم‌های روانی نامرئی هستند؛ یک پای شکسته دیده می‌شود، اما یک ذهن آسیب‌دیده اغلب در سکوت رنج می‌برد و وظیفه سنگینی بر عهده روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و اصحاب رسانه است که این رنج را مرئی کنند.